بسم الله الرحمن الرحیم

# تأخیر حد در آب‌وهوا

اگر ما بودیم و این روایات خاصه نبود، در مقام اول همین حرف را می‌زدیم. این عناوین ثانویه یا عناوین مزاحم است. جایی که این عناوین باشد، حد تأخیر است، اگر نباشد، تأخیر نیست. اما مقام دوم ادله خاصه است. ادله خاصه در این بحث اقامه حد، دو روایتی است که در ابواب مقدمات حدود، جلد هیجده، باب هفتم، وارد شده است. سه روایت در این باب است که جزء ادله بحث ماست. این سه روایت را می‌خوانم تا ببینید از این‌ها چه می‌شود استفاده کرد؟

روایت اول این است که محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان ... عطیه عن هشام بن احمد **عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: کانَ جَالِساً فِی الْمَسْجِدِ وَ أَنَا مَعَهُ فَسَمِعَ صَوْتَ رَجُلٍ یضْرَبُ صَلَاةَ الْغَدَاةِ فِی یوْمٍ شَدِیدِ الْبَرْدِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ یضْرَبُ قَالَ سبحان‌الله فِی هَذِهِ السَّاعَةِ إِنَّهُ لَا یضْرَبُ أَحَدٌ فِی شَی‌ءٍ مِنَ الْحُدُودِ فِی الشِّتَاءِ إِلَّا فِی آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ وَ لَا فِی الصَّیفِ إِلَّا فِی أَبْرَدِ مَا یکونُ مِنَ النَّهَارِ.»[[1]](#footnote-1)**

این هشام بن احمد می‌گوید من در مسجد در محضر عبد صالح بود، منظور همان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است. در محضر ایشان در مسجد نشسته بودیم صدای مردی شنیده شد که وقت نماز صبح یعنی قبل از طلوع آفتاب در روز سرد زمستانی، داشتند او را حد می‌زدند. حضرت سؤال کردند این صدا چیست؟ خبر آوردند حد بر او جاری می‌کنند. امام کاظم سلام‌الله‌علیه با تعجب فرمودند در این ساعت زمستان قبل از طلوع آفتاب، دارند حد جاری می‌کنند! بعد از این تعجب، حکم را حضرت بیان می‌کنند که در زمستان حد اجرا نمی‌شود، مگر در وقت گرمی که قاعدتاً وسط روز باشد که هوا و تابش خورشید گرم‌تر باشد. در تابستان هم اجرا نمی‌شود، مگر سردترین ساعات و خنک‌ترین ساعات روز که همان صبح است. قبل از طلوع یا بعدازظهر هوا خنک شده است. این قاعده حد است.

## بحث سندی روایت

این روایت دلالت روشنی دارد که البته سندش مشکل دارد، برای اینکه محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان عن حسین بن عطیه، این‌ها مشکل ندارد، هشام بن احمد توثیق ندارد، البته من جدیداً مراجعه نکردم، ولی ظاهراً توثیق ندارد. این سند موثقی ندارد، ولی دلالتش روشن است. این دلالت تابع این نیست که ضرر دارد یا ندارد، چون اطلاق دارد. قواعد اولیه می‌گفت حاکم و قاضی تأخیر می‌اندازد که هوا خنک بشود در تابستان و در زمستان هوای رو گرمی برود. اما این روایت تابع آن عناوین نیست، مطلق است. ولو اینکه اطمینان هم دارد که ضرر شدیدی ندارد یا خوف هلاک هم نیست، این تعهدی ندارد، حکم تعبدی تابع عنوان کلی نیست. سرش هم روشن است، شارع خواسته تسهیلی قائل بشود و به لحاظ زمان اجرای حد رعایت طرف را بکند.

## روایت دوم در این باب

روایت دوم، روایت دوم همین باب است و عن الحسین بن محمد عن معلق بن محمد عن ابی داود...عن بعض اصحابنا، این روایت، باز روایت مرسله‌ای است. عن بعض اصحابنا یکی از اصحاب ما این‌طور نقل کرد که من با امام صادق علیه‌السلام بودم، ناگهان دید بر او اجرای حد می‌شد. خیلی عجیب است، در این وقت حد جاری می‌کنند.

**«مَرَرْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع بِالْمَدِینَةِ فِی یوْمٍ بَارِدٍ وَ إِذَا رَجُلٌ یضْرَبُ بِالسَّوْطِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سبحان‌الله فِی مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ یضْرَبُ قُلْتُ لَهُ وَ لِلضَّرْبِ حَدٌّ قَالَ نَعَمْ إِذَا کانَ فِی الْبَرْدِ ضُرِبَ فِی حَرِّ النَّهَارِ وَ إِذَا کانَ فِی الْحَرِّ ضُرِبَ فِی بَرْدِ النَّهَارِ.»[[2]](#footnote-2)**

آن راوی سؤال می‌کند مگر تحدیدی در وقت اجرای حد است. آیا از لحاظ وقت هم محدودیتی وجود دارد؟ حضرت فرمودند: اگر در زمستان باشد، در داغی روز که وسط روز باشد، حد جاری می‌شود. اگر تابستان داغی است، در وقت خنک آن. این هم باز دلالت خیلی واضح و روشنی دارد که هوا باید معتدل باشد. ولی سندش باز مرسله است.

## روایت سوم

روایت سوم نیز روایت مرسله است؛

**و عنه عن معلی عن ... عن سعداء بن مسلم عن بعض اصحابنا قَالَ: خَرَجَ أَبُو الْحَسَنِ ع فِی بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَمَرَّ بِرَجُلٍ یحَدُّ فِی الشِّتَاءِ فَقَالَ سبحان‌الله مَا ینْبَغِی هَذَا فَقُلْتُ وَ لِهَذَا حَدٌّ قَالَ نَعَمْ ینْبَغِی لِمَنْ یحَدُّ فِی الشِّتَاءِ أَنْ یحَدَّ فِی حَرِّ النَّهَارِ وَ لِمَنْ حُدَّ فِی الصَّیفِ أَنْ یحَدَّ فِی بَرْدِ النَّهَارِ. »[[3]](#footnote-3)**

حضرت دید در زمستان دارند کسی را حد می‌زنند. وقت مناسبی نبوده است. سبحان‌الله! این هم ظاهراً وقت زمستانی بوده که در وقت سردی اجرای حد می‌شده است. باز راوی سؤال می‌کند مگر زمان اجرای حد هم محدودیتی دارد؟ در زمستان در هوای گرم باید اجرا بشود، این هم روایت سومی که در اینجا آمده است. این سه روایت که سند این روایات معلوم است اشکال قطعی دارد.

## مرور بر بحث

ما در دو مقام بحث کردیم، مقام اول که گفتیم بحثی ندارد، مقام اول قواعد بود، قاعده این است که اگر ضرر شدید دارد یا خوف هلاک است، تأخیر بیفتد. در آن بحثی نیست. مهم این است که همیشه این‌طور نیست که برد زمستان یا حر تابستان موجب ضرر شدید یا خوف هلاک باشد. افراد متفاوت هستند. و لذا باید در مقام دوم ببینیم با قطع‌نظر از قواعد اولیه حکم چیست؟ این سه روایت همان‌طور که ملاحظه فرمودید، همه با ضعف مواجه بودند. در اینجا دو راه وجود دارد، علی‌رغم اینکه روایات ضعاف هستند، برای اینکه کسی بگوید بله، می‌شود به این‌ها عمل کرد.

## طرق تصحیح سندی

یک راه همان است که خیلی‌ها به آن معتقد هستند که ضعف سند با فتوای مشهور و شهرت فتوایی جبران می‌شود. ما هم به‌طورکلی این را قبول نداریم، ولی بعضی موارد این قابل‌قبول است. آنجایی که احراز می‌کنیم آن فتوای مشهور مستند به این نبوده که کل روایت‌ها را قبول داشتند. یعنی اختلاف مبنایی داشتند با آن. اگر جایی احراز کنیم که نه، آن‌ها مبنایشان این بوده که روایت مرسله‌ای که اینجا هست را قبول کنند یا فلان کس را قبول کنند، لذا به این فتوا دادند. آن وقت فتوایشان مستند به همین می‌شود. ولی اگر جایی مطمئن بشویم که فتوای مشهور استناد به یک منبع و دلیل معتبری داشته، آن وقت می‌تواند تااندازه‌ای جبران ضعف سند را بکند.

### اتخاذ مبنا

ولی احراز این کم است و لذا جبر سند به فتوای مشهور را علی‌القاعده قبول نداریم، جز موارد نادر و با شرایط ویژه‌ای. این راه اول است که خیلی نمی‌شود به آن اطلاق کرد. راه دومی که وجود دارد، این است که این تعدد روایت به نوعی شبه اطمینانی برساند یا استفاضه‌ای بر او ثابت بشود. این هم راهی است که ما در بعضی موارد قبول داریم. گفتیم در احکام غیر الزامی اگر روایات متعددی وارد بشود، ما می‌توانیم به روایات عمل کنیم، یک سیره عقلایی اینجا وجود دارد. تسامحی در ادله سننی که گفته می‌شده، ما آن را به آن شکل بازسازی کردیم، با قاعده هم چون در اینجا اطلاق ندارد، کار نداریم. می‌گوییم در روایات متعدد در بعضی از موارد ولو سند ضعیف است، می‌شود جمعاً مورد اعتماد قرار بگیرد، این هم در جایی است که احکام غیر الزامی باشد. و اینجا فرض این است که الزامی است، حد می‌خواهد تأخیر بیفتد. مگر اینکه کسی بگوید تأخیرش مستحب است، این هم خیلی وجهی ندارد.

### تمسک به قاعده درع

راه سومی که اینجا وجود دارد، این است که تمسک به قاعده درع بکند. با وجود چند روایت در این مبحث و با وجود فتوای مشهور به اینکه حد در هوای معتدلی باید جاری بشود با وجود این‌ها، انسان تردید می‌کند که جایز است در هوای گرم تابستان یا هوای سرد زمستانی حد جاری بشود یا نه؟ این شبهه‌ای است که از اجرای حد مانع می‌شود، این هم راه سوم است که این راه سوم بعید نیست با توجه به این تفسیری که ما از این قاعده به عمل آوردیم.

این قاعده اگر در حج، زکات و خمس بود، هیچ اعتباری نداشت، اما چون در باب حد است و در حد شارع احتیاط بیشتری اعمال کرده است و تدرع الحدود ناظر به احتیاط بیشتر است، لذا همین‌که احتمال قوی این را بگیرد، به استناد روایات که نمی‌شود در هوای شدید برد یا شدید حر اجرای حد کرد، همین کافی است که حد را تأخیر بیندازیم به خاطر قاعده تدرع.

### خدشه در وجه سوم

ما به ذهنمان می‌آید این وجه سوم، وجه درستی نیست، البته طبق آن نظری که در باب قاعده تدرع الحدود بود. بنا بر آن مبنا و تفسیری که از قاعده درع به عمل آمد، این وجه سوم تام است و نتیجه این است که بنا بر احتیاط بایستی این حد تأخیر بیفتد. بنا بر احتیاط وجوبی باید این حد تأخیر بیفتد. بنابراین تا اینجا ما به این شکل می‌توانیم نتیجه بگیریم که در هوای غیر معتدل دو صورت است. یک بار است که خوف ضرر یا خوف هلاک وجود دارد، در اینجا قطعاً حد را تأخیر بیندازید، صورت دوم این است که خوف ضرر یا خوف هلاکی وجود ندارد، ولی هوا شدید آلبر در زمستان یا شدید الحر در تابستان است، در اینجا بنا بر احتیاط وجوبی باید تأخیر بیندازد به استناد اینکه این روایات موجب می‌شود تدرع الحدود مصداق پیدا بکند. گرچه مطمئن هستید که مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی خود وجود این روایات، اطلاق آن و فتوا موجب می‌شود که انسان تردید بکند و همین کافی است.

لذاست اگر اطمینان به ضرر شدید یا خوف هلاکی وجود داشته باشد، آنجا مطمئناً باید تأخیر بیفتد. اما اگر این اطمینان نیست، احتمالش است یا اطمینان به خلافش است، در اینجا به استناد تدرع الحدود و بنا بر احتیاط واجب تأخیر می‌افتد، آن بحث دیگری است. این فعلاً بحث ما این است جایی که حد دارد و پیش حاکم هم ثابت شده و باید اجرای حد بشود، چه زمانی باید اجرای حد بشود؟

### جمع‌بندی

این اصل بحث ما این را قبول کردیم، منتها در آنجایی که ضرر را احراز بکند یا خوف هلاک باشد، می‌گوییم طبق قواعد است و در آنجایی که نه اعتباری است یا حتی یقین داریم، مشکلی ایجاد نمی‌کند. در آنجا به استناد تدرع الحدود می‌گوییم تأخیر بیفتد. دلیلمان فرق می‌کند. آنجا در صورت اولی طبق قواعد است، اما در جایی که احتمال به ضرر نمی‌دهیم یا احتمالی اطمینان نداریم، آنجا طبق قاعده تدرع الحدود تأخیر می‌افتد. ولی درهرحال می‌گوید با تأخیر در یک هوای معتدلی حد جاری بشود.

### الزامی یا استحباب بودن حکم

چند فرع و تبصره و تکمله وجود دارد. اولین سؤال و فرع این است آیا این حکم الزامی یا استحبابی است؟ اینکه می‌گوید زمستان تا وسط روز یا تابستان در ابتدا یا پایان روز تأخیر بینداز تا هوای معتدل بشود، این اقامه حد در هوای معتدل و تأخیر انداختن آن تا هوا معتدل بشود، این الزامی است یا استحبابی است؟ البته به این نکته توجه دارید که گاهی موجب تأخیر می‌شود؛ وقتی است که نه، همان وقتی حکم را ثابت کرد، هوا معتدل است، طبعاً همان‌جا باید سریعاً اجرا بشود. فرض این است که ثبوت حکم و صدور حکم حاکم در یک زمانی است که هوا اعتدال ندارد، آنجاست که باید تأخیر بیفتد. هر جایی که این حکم اقتضای تأخیر بکند، اینجا سؤال این است که این تأخیر لازم است یا مستحب است؟ اصل تأخیر حد جایز نیست، حد وقتی ثابت شد، با فوریت عرفی باید آن را اجرا کرد.

اگر جایی ما بخواهیم به خاطر اعتدال هوا تأخیر بیندازیم، تأخیر در آنجا جایز است. فقط آن الزام به اجرای فوری برداشته شده است. می‌گوید جایز است که تأخیر بیندازیم. بهتر است که تأخیر بیندازیم یا اینکه نه اصلاً درست نیست در هوای غیر معتدل اجرای حد باید تأخیر بیفتد؟

### اتخاذ مبنا

علی‌القاعده بایستی بگوییم نه، تأخیر واجب است، برای اینکه اگر غیر هوای معتدل در هوای غیر معتدل ضرری یا خوف هلاکی باشد، آنجا تردید نیست که باید تأخیر بیفتد، چون اجرایش موجب ضرر شدید است و این حرام است. لذا قطعاً باید تأخیر بیفتد. اما در جایی که ضرر شدید نیست و خوف هلاک هم وجود ندارد، آن هم باز باید تأخیر بیفتد؟ بله، ظاهر این است که باید تأخیر بیفتد، هم فتاوا و هم ظاهر ادله همین است. چون چند قرینه در این روایات سه‌گانه است. یکی اینکه حضرت با اجرای حد در غیر هوای معتدل با خیلی تعجب برخورد می‌کند، معلوم می‌شود امر الزامی است که این‌ها تخلف می‌کنند، اگر مستحبی بود اینکه این‌طور حضرت ناراحت بشوند و تعجب بکنند، وجهی نداشت.

از طرف دیگر، حضرت در هر سه روایت می‌فرماید؛ در زمستان در ساعات شدید، لا یضرب. در تابستان در وسط روز که هوا شدید الحر است، باز لا یضرب. ظاهر این لایضرب، همان نفی و نهی الزامی است. پس قرینه اولشان تعجب حضرت بود، قرینه دوم تعبیر لا یضرب بود که ظهور نهی در حرمت است و قرینه سوم در روایت دوم است که سؤال در روایت دو و سه این بود که؛ وقتی می‌خواهد حد اجرا بکند، این محدودیت دارد و اندازه دارد؟

حضرت می‌فرماید؛ بله، باید در هوای معتدل باشد. تعبیر حد، ظهور در آن چارچوب الزامی دارد. نه اینکه یک ادب است که در هوای مناسب اجرا بشود.

1. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 39 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 217 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 217 [↑](#footnote-ref-3)